

نگاره

آخرین شاهدها: تک‌نوازی برای آوای کودکانه

جنگ و مرگ و زندگی

ساراشمسی

رِد در «آخرین شاهدها» ما در بین بی‌شمار روایت تکه‌تکه هم‌نظیر و موازی از دنیای به سیاهی کشانده‌شده بلاروس در خلال جنگ جهانی دوم، خود را درون یک برسپیکتیو با هزاران نقطه دید می‌یابیم که هر نقطه یا هر روایت جزئیاتی بیشتر برای تکمیل روایت قبل یا بعدی خودش دارد. یکی آن‌قدر کودک است که در اثر شوک حادثه یا تمامی اتفاقات بد با از دست‌دادن حافظه به شکل بریده‌بریده لحظه‌هایی از فراموشی خویش را بازگو می‌کند و یکی دیگر دوره‌های کامل از زیست در دوره چهارساله جنگ با تمامی وقایع دگرخراش را شاهد بوده و بدین ترتیب هر روایت مانند موجی روی دیگر موج می‌آید. قهرمانانی کودک که هر کدام به شیوه خود راه زیستن در این آشوب دهشتناک را یافتند و یا در اجبار به یافتن آن راه قرار گرفتند، یک اجبار به بلوغ پیش از موعد در فقدان والدینی که زیر خاک رفته‌اند و کودکی که به اجبار باید به انحصای مختلف راهی برای بقا در این جهان دشت بیابد.

در عنوان هر روایت یک جمله کوتاه، نام و سن راوی در زمان وقوع جنگ ذکر شده به‌همراه عنوان شغلی فعلی‌اش که با همین حجم کوتاه از اهمیت زیادی برخوردار است. یک تاریخچه مختصر و موجز که صرفا عنوان نیست و حامل اولین پیام برای خواننده است. فاصله بین خاطره کودکی و هویت بزرگسالی فرد در زندگی‌ای که پس از جنگ گذرانده توسط این اشاره کوتاه در ذهن مخاطب ساخته می‌شود. یک گذار از موقعیت‌های اجتماعی از یک کودک آسیب‌دیده و جنگ‌زده به اکنون یک بزرگسال با گذشته‌های غیرقابل همزیستی، مصمصومیتی از دست‌رفته در چشمان کودکی که هنوز اعصاب بینایی‌اش به شدت رنگ‌ها حساس است و انفجار یا سوختن و ویرانگی، جنگ و مرگ و زندگی را فقط با رنگ می‌شناسد. کودکی که هنوز قد نکشیده باید راه فرار به جنگل را پیش می‌گرفت و حالا به هر نحوی توانسته خود را پس از گذر سال‌ها با شرایط عادی زندگی پس از جنگ نیز تطبیق دهد، چه بسا که توانسته باشد یا نتوانسته باشد رشته‌های عاطفی از هم‌گسخته و بی‌تابی‌های قبل از جنگ را به زندگی پس از جنگ بیوند بزند.

هم‌زمان که داریم این روایت‌های در روساخت مستند و واقع‌نما را می‌خوانیم، الکسیویچ در زیرساخت اثر خود قهرمان هر روایت را در قالب افسانه هانسل و گرتل بازآفرینی می‌کند و به‌خوبی نشان می‌دهد که فقط مصاحبه‌گر یا شنونده‌ای ساکت نمانده و در اوج روایت‌های خود ردپایی صادبدنی در روایت‌ها از خود به جا گذاشته است. یک انتقال غیرصریح و بسیار پوشیده در پس پرده از نقل روایت‌های مستند به ژانر افسانه‌های کلاسیک کودکانه. او با تکرار عناصری مشترک در اغلب روایت‌ها مبنی بر الگوی کودک رهاشده، یک ریتم ثابت بین هزاران روایت گوناگون و تکان دهنده را در اثر خود تا انتها حفظ می‌کند و چهره جنگ، خون و سرنوشت میلیون‌ها شهروند شوروی را از دریچه دید خود ترسیم می‌کند. این انتخاب که از افسانه‌های آلمانی است صرفا به خوش آمد مذاق نویسنده یا به دلیل اینکه چاشنی ظریفی به روایت خود بیفزاید نیست. خود این انتخاب نیز حامل پیامی مهم در اثر است، کودکانی که هنوز مفهوم مرگ را (با تصویری از اجساد در حال اهتزاز بر بالای دار همچون درخت) درک نکرده‌اند، اما رهاشدگی، وحشت از ناپدیدشدن مادر، حامی و رهاشدن به حال خود در دنیای دمنشن و درْخیم را به‌عنوان اولین مفاهیم غریزی درک و دریافت می‌کنند. این انطباع واقعیتی به افسانه‌های طرافت، درون روایت‌ها در هم تنیده شده که خواننده مجذوب ایده، این‌همه را با ناخودکاه خود در خواهد یافت.

پایان افسانه‌ها به آخری خوش ختم می‌شود اما حتی ذره‌ای از جنگ نمی‌تواند در این خوشی جا بگیرد و کودکان دهه ۱۹۴۰ جنگ جهانی، کودکی خود را برای همیشه کم می‌کنند. در نهایت تبحر بالای الکسیویچ در این انطباع بدون ذره‌ای از تصنع است که نمایان می‌شود؛ اینکه چطور توانسته قهرمان کودک را لایه‌لای این خاطرات با از کجا گفتن و چقدر از چه چیز گفتن، طوری در دریچه لنز برجسته کند تا بتواند نشان دهد این دی‌ان‌ای انسانی چطور در روزگار آشوب تاریخ توانسته خود را بازسازی کند.

رویداد

فراخوان هفتمین دوره جایزه «ارغوان»

فراخوان هفتمین دوره جایزه «ارغوان» با موضوع «چمدان» منتشر شد. جایزه ادبی ارغوان، توسط مؤسسه «ارغوان هفت‌رنگ»، با هدف کشف استعدادهای جوان و تلاش برای ارتقای جایگاه آنان از سطح آماتوری به حرفه‌ای و ترویج فرهنگ کتاب‌خوانی ویژه جوانان زیر ۳۰ سالی برگزار می‌شود که تاکنون کتابی به‌صورت گروهی یا انفرادی منتشر نکرده‌اند. هیئت انتخاب این جایزه فرشته احمدی، فرهاد توحیدی، محمد چرمشیر، عطیه عطارزاده و عالیله عطایی هستند و هیئت داوران نیز عبارت‌اند از: احمد پوری، حسین سنایور و لیلی گلستان. مهلت ارسال آثار از اول دی ۱۴۰۳ تا ۱۵ فروردین ۱۴۰۴ است و مراسم اختتامیه خردادماه ۱۴۰۴ برگزار خواهد شد. در بخش اصلی، آثار ۱۰ نفر اول به‌صورت کتاب توسط نشر مرکز به چاپ خواهد رسید.

جایزه منتخب هیئت داوران برای نفرات اول تا سوم نیز شامل تندیس جایزه ارغوان، لوح تقدیر و مبلغ ۵۰ میلیون ریال جایزه نقدی برای نفر اول، لوح تقدیر و مبلغ ۳۰ میلیون ریال جایزه نقدی برای نفر دوم و لوح تقدیر و مبلغ ۲۰ میلیون ریال جایزه نقدی برای نفر سوم است. جایزه ویژه هیئت داوران نیز شرکت در یک دوره کارگاه داستان‌نویسی برای ۱۰ نفر برگزیده در مؤسسه فرهنگی هنری «این‌جا/ا» است. داستان‌های کوتاه ارشالی‌داکتر تا سه هزار کلمه باید به‌صورت تایپ‌شده در فرمت‌های docx، doc و rtf. در سامانه وب‌سایت جایزه ارغوان ثبت شود. شرکت‌کنندگان می‌توانند آخرین اخبار و اطلاعات را از طریق وب‌سایت جایزه www.jayezeharghavan.ir پیگیری کنند.



یادداشتی بر کتاب «آخرین شاهدها» نوشته سوتلانا الکسیویچ

از خوشبختی می‌ترسم

سوتلانا الکسیویچ، نویسنده روس

فازنه عبائی کوپائی: در کتاب «آخرین شاهدها» صد روایت از کودکان بلاروس را می‌خوانید که از جنگ جهانی دوم زنده مانده‌اند. جنگی که برای اصلاح نژاد برپا شده بود. این صد کودک از ماجراها بیرون آمدند و هر کدام به زندگی خود با کابوس‌های باقی‌مانده از آن روزها ادامه دادند. مطمئنا خیلی از این کودکان دیگر زنده نیستند و ذکاویت الکسیویچ، ثبت و زنده نگه‌داشتن خاطراتی‌ست که به‌زودی از ذهن زنده یازماندگان پاک خواهد شد. در تحقیقات ثابت شده در فرایند هر تجربه در مغز کودک سیناپس‌هایی تشکیل می‌شود که تکرارش به تجربه کمک می‌کند خطر، شادی و ترس را تشخیص بدهد. وقتی خاطرات با شدت هیجان و شادی یا غم در حافظه ثبت شود، از ذهن کودک پاک نمی‌شود. به‌طور کلی بلوک اصلی حافظه، سیناپس است. در خاطره جمعی بچه‌هایی که در کتاب «آخرین شاهدها» می‌خوانیم، اثری از تصاویر لطیف، پرانوه‌ها و کشتزارها و حتی بازی‌های کودکانه نیست. صحنه‌هایی از مرزعه چاودری که هر از جسد است، همسایه‌ای که در آسمان آویزان است، صدای خردشدن استخوان‌ها و فشرده‌شدن طناب دار دور گردن در حافظه باقی مانده. سیناپس‌هایی از ترس، دلهره و حسرت که در ذهن شاهدان برای همیشه حک شده است. هابز معتقد بود انسان گرگ انسان است و خودخواهی و خون‌خواهی آدمیان سیری‌ناپذیر است. به عقیده او، شما باید همیشه آماده مبارزه باشید. حتی اگر ترجیح دهید این‌گونه نباشد، زیرا تنها راه برای تضمین امنیت شما این است که قبل از اینکه دیگران به شما حمله کنند، شما به آنها حمله کنید. در حالت طبیعی، فعالیت‌های انسانی مانند کشاورزی، تولید، علم و هنر هیچ ثمری ندارند زیرا هیچ تضمینی وجود ندارد که بتوانید از اثرات کارتان لذت ببرید. قدرت بالتری می‌تواند در هر لحظه آنها را از شما بگیرد. همه در «ترس و خطر دائمی مرگ

خشونت‌آمیز» زندگی می‌کنند و از نظر هابز چیزی وحشتناک‌تر از این نوع زندگی نمی‌تواند وجود داشته باشد. از همان ابتدای تاریخ آدمیان که قایل بر علیه هابیل اعلام جنگ کرد تا به امروز بشر هنوز تشنه به خون هم‌نوعش است و هیچ‌گونه این ولع خود را از دست نداده و جنگ، صدر اخبار تمام روزنامه‌ها و شبکه‌های خبری دنیاست. روایت‌های کتاب، گواهی است بر کسانی که کودکی خود را در کابوس جنگ گذرانده‌اند و در زندگی شخصی به جایگاهی همچون استناد دانشگاه، نوازنده، معلم، کارگر، مدیر مهدکودک، مهندس عمران، کارخانه‌دار، گیج‌کار و… رسیده‌اند اما هنگام بازگویی خاطرات، احساسات ترس، خشم، رهاشدن و استیصال از آن روزها مضطربشان می‌کند. اما آیا خواندن و بازنویسی خاطراتی که جز درد و رنج و غصه عاید دیگری ندارد، برای آدمی لازم و بافایده است؟ آیا ما باید دردها و رنج‌ها را این‌گونه از دل تاریخ بیرون بکشیم و نگذاریم فراموش شوند؟ چرا الکسیویچ در کتاب‌های خود سعی دارد زنان و کودکان و انسان‌هایی که از پس ماجراهای واقعی زنده مانده‌اند را دستاویز نوشتن کند؟ جز نویسنده، جنگ جهانی دوم و هر جنگ دیگری که در این روزگار بر آدمیان روا داشته شده، قدرت‌نمایی حکومت‌ها و افراد بر سر قدرت بوده، تصمیم مردم عادی نبوده که آواره باشند! انتخاب کودک، فقر و گرسنگی و بی‌خانمانی و رنج دوره است. هر کسی در این دنیا آزاد است که انتخاب کند چگونه زندگی کند اما دنیا بر او تحمیل می‌کند که بدون والدین سپری کند، بی‌خانه و کاشانه بماند و غذای گرم جرز آرزوهایش باشد نه حق طبیعی و مسلمش.

حتی وقتی در بزرگسالی به خوشبختی دست می‌یابد، از تداوم آن می‌ترسد و در ذهنش امنیت، پایدار نیست. نوشتن خاطرات واقعی آدم‌ها از جنگ، بازسازی خواب و رؤیا نیست؛ بازسازی

شاهدان خاموش

سوتلانا الکسیویچ، نویسنده روس

منین نوروزی

همچنین تلاش‌های جمعی برای بقا از جمله موضوعاتی هستند که در روایت‌ها به تصویر کشیده شده‌اند. این جنبه اجتماعی، روایت‌ها را از یک تجربه فردی به یک تجربه جمعی تبدیل کرده و همچنین به‌طور ضمنی به پرسش‌هایی اساسی درباره انسانیت و اخلاق نیز پاسخ می‌دهد. در خلال روایت‌ها، می‌توان شاهد بود که چگونه شرایط جنگ، رفتارها و ارزش‌های انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. کودکان با معضلات اخلاقی مواجه می‌شوند که گاه بسیار فراتر از سن و تجربه آن‌هاست. این تضادها و چالش‌ها، مسائل عمیق‌تری درباره ماهیت جنگ و پیامدهای آن بر انسان‌ها را مطرح می‌کند. ساختار کتاب بر پرانگندی روایت‌ها بنا شده، به‌گونه‌ای که تنوع روایت‌ها و گسترده‌گی موضوعات از احساس گرسنگی و ترس گرفته تا فقدان خانواده و دوستان هر کدام، تکمیل‌کننده بخشی از یک بازل بزرگ‌تر هستند. این قطععات در کنار هم تصویری جامع و چندبعدی از تأثیرات جنگ بر زندگی کودکان را شکل می‌دهند. انتخاب این ساختار، علاوه بر اینکه آتشفنگی و بی‌نظمی دوران جنگ را به‌خوبی بازتاب می‌دهد، به‌ خواننده اجازه می‌دهد هر روایت را به‌صورت مستقل تجربه کند و در عین حال، ارتباط میان آنها را دریابد. الکسیویچ با این رویکرد، توانسته تصویری چندوجهی از تأثیرات جنگ ترسیم کند که مخاطب را به تأمل وامی‌دارد. تمرکز نویسنده بر جزئیات انسانی و روان‌شناختی به‌جای وقایع تاریخی یا تحلیل‌های سیاسی، از دیگر ویژگی‌های کتاب است. الکسیویچ

شاهد‌هایی برای رنج و شجاعت

سوتلانا الکسیویچ، نویسنده روس

مین نوربان

کودک و نوجوان بوده‌اند و جنگ را کاملاً در همه ابعاد درونی و بیرونی احساس کرده‌اند. آواره شده‌اند و زندگی‌شان هیچ‌گاه به قبل از جنگ بازنگشته است. سابقه روزنامه‌نگاری نویسنده سبب شده او اهمیت تاریخ شفاهی و روایت شخصی انسان‌ها از جنگ را به‌خوبی درک کند و این موضوع را در فرم روایت کتاب نیز دخیل کند. او به‌جای نگارش رمان یا نوشتن مقاله و جسطراب، به فرمی روی آورده که بر اساس برجسته‌کردن اصل خاطرات افراد است و با حذف پرسش‌هایش از مصاحبه‌شونده و تدوین صحبت‌های او (مصاحبه محذوف) بدون آنکه تحلیل و یا قضاوت شخصی داشته باشد اصل داستان را برپایمان تعریف می‌کند. روایت‌های این کودکان ساکن شوروی که حالا بزرگسالانی هستند بالغ و شاغل، با تدوین هوشمندانه الکسیویچ با ترتیب خاطرات روزهای آغازین جنگ شروع می‌شود و هرچه به پایان نزدیک‌تر می‌شود خاطرات هم به پایان جنگ مربوط می‌شوند. همین ترتیب درست داستان‌ها و خواندن روایت‌های ساده آدم‌های کتاب به‌خوبی خواننده را درگیر و قانع جنگ می‌کند و با استفاده از نقطه نظر کودکان، به خواننده وادیع یک کودک در میان آشوب جنگ را اهدا می‌کند. جدا از اسم و سن مصاحبه‌شونده‌ها که الکسیویچ آنها را ذکر می‌کند تا بدانیم داستان در چه سن و شرایطی برای این مردمان رخ داده است، ثبت



آخرین شاهدها

سوتلانا الکسیویچ
ترجمه عباس‌علی عزتی
نشر چشمه

عطف

تاریخ یا ادبیات؟

ظاهر زندگی

حافظه انسانی اگر ثبت شود، یا تاریخ می‌سازد یا ادبیات. مصاحبه‌های خانم الکسیویچ ترکیبی از هر دو اینهاست. او تاریخ‌نگاری است که شنیده‌هایش را وارد ادبیات کرده و به زبان قابل درک برای عموم درآورده، نه زبان سخت‌خوان مورخان تاریخ. شاید اگر این کتاب صرفا تاریخ می‌بود، تا این حد ماندگار نمی‌شد. حال این سؤال مطرح می‌شود که این تاریخ و واقعیت‌هایی که بعد از چندین دهه یادآوری می‌شوند، چقدر به حقیقت نزدیک‌اند؟ فاصله بین واقعیت و حقیقت چقدر مهم است؟ دوریس لسینگ در جستاری از کتاب «زدان‌هایی که برای زندگی انتخاب می‌کنیم» می‌گوید: «در زمان جنگ اولین قربانی، حقیقت است.» به نظر حقیقت می‌تواند قربانی احساسات‌گرایی شود و کودکان مهم‌ترین گروهی هستند که احساسات را در ما بیدار می‌کنند. الکسیویچ با وجود انتخاب برهه کودکانی به‌عنوان موضوع مصاحبه، خاطراتی را انتخاب کرده که بهتا‌آور هستند و این امتیاز بزرگ نوشته‌های اوست و در این‌بین بهتر است به آن روایاتی توجه کرد که وجه دیگری از واقعیت را نشان‌مان می‌دهند. مثلا پس‌رانی را دید که بعد از جنگ همچنان جنگ‌بازی می‌کنند. نگفتم کودکان، جنگ را تصویر واقعی همان بازی‌ای می‌دیدند که قبل از جنگ انجامش می‌دادند؟ و اگر این‌طور نمی‌دیدند، چرا بعد از جنگ هم همان بازی‌ها را ادامه می‌دادند؟ شاید این‌ها جنگ را واقعا بازی می‌دیدند، بازی هیجان‌انگیز نظامی. انکار جنگ برای یک کودک می‌تواند جالب هم باشد. لسینگ در جستار «آن‌گاه که آیندگان به ما می‌اندیشند» می‌گوید: «حتی یک بار هم به این موضوع اشاره ننده که فکر جنگ برای عده زیادی از مردم هیجان‌انگیز است، و وقتی جنگی به پایان می‌رسد، شاید بگویند که بهترین دوره عمرشان بوده است. این موضوع ممکن است حتی درباره افرادی صدق کند که تجربه‌های وحشتناکی را در جنگ از سر گذرانده‌اند.»

شاید برای بعضی از این کودکان همین‌طور بوده و نوشتن از روایات متوع، اجازه دیدن این بخش را هم به خواننده داده است. وقتی بخش‌های مختلفی از واقعیت را می‌بینیم، سوالات بیشتری در ذهن‌مان شکل می‌گیرد. بجای مثال این سؤال که کسی که فکر جنگ برایش هیجان‌انگیز است، آیا همان احوالات گذشته را دارد یا حالش دگرگون شده است؟ اگر به مصاحبه‌ها رجوع کنیم، پسری را می‌بینیم که کراوات سرخ و کتاب‌های شوروی را در کمدش نگه می‌دارد و مادر که می‌خواهد، آنها را بیرون می‌آورد؛ یا اینکه می‌داند اگر آلمانی‌ها پیشدیش کنند، چه بلایی ممکن است بر سرش بیاورند. آیا این‌گونه اعمال حماقت‌اند یا شجاعات؟ این احوالات جدید از کجا می‌آیند؟ دوریس لسینگ به این سؤال این‌گونه پاسخ می‌دهد: «وقتی به جنگ جهانی دوم فکر می‌کنم، متوجه چیزی می‌شوم که آن موقع بعید بود به ذهن برسد. این همه این بود که همه دیوانه باشند. حتی کسانی که تصمیمی در میدان جنگ نبودند. من از قابلیت‌های کشتن و نابودکردن که بخشی از آموزش سربازان است، حرف نمی‌زنم، منظورم یک جور حال‌وهواست؛ سمی نامرئی که همه جا منتشر می‌شود.» البته دیوانگی کودکان فقط ناشی از جنگ نیست و آنها خواسته یا ناخواسته دنیای متفاوت‌تری از رده‌های سنی دیگر دارند که این دنیای متفاوت نیز به‌خوبی در این مصاحبه‌ها نمود پیدا کرده؛ دنیایی که در آن بمب خودی، آدم نومی می‌کشد، خوبی دیگر انتخاب دنیای کودکانی است که سوخت یک کودک کنز بروز احساسات متضاد بیشتری را به خود می‌دهند و خودسانسوری کمتری دارند. با وجود همه روایت‌های پسرکی که از واقعات و جزئیات خاص آن می‌خوانیم، به اندازه تمام آدم‌هایی که کودکی جنگ‌زده‌ای داشته‌اند و با آنها مصاحبه نشده، احتمالا روایات جدید و گوشه‌های کشف‌نشده خواهیم یافت. به‌راستی حقیقت آن‌قدر وجود زیادی دارد که شاید نیاز به مصاحبه و نوشتن چندباره از این موضوع برای دیدن دیگر ابعاد داشته باشیم. مگر کار ادبیات چیزی است که نشان‌دادن وجوه جدیدی از واقعیت و به فکر واداشتن مخاطب، کاری که الکسیویچ

^[1] به بهترین نحو انجام داده است